

تبارشناسی مفهوم هویت در گفتمانهای سیاسی ایران معاصر

هادی افرا (کارشناس ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده مسؤل)

hadi.afra@gmail.com

رضا فیض آبادی (کارشناس ارشد جمعیت شناسی دانشگاه علامه طباطبائی)

reza.feyzabadi@gmail.com

چکیده

از دیر باز، انسان ها به دنبال تعریف و شناسایی خویش، قوم، قبیله و ملیت و نیز کشف تمایزات خود از دیگران بوده اند. مفهوم هویت، پاسخی به سوال چه کسی بودن و چگونه شناسایی شدن است. از آن زمانست که هویت یکی از موضوعات اساسی حوزه علوم اجتماعی و در طی دهه ۱۹۹۰ به مفهوم مرکزی مطالعات فرهنگی بدل گشته است. نوشتار حاضر در پی بررسی مفهوم هویت در گفتمان های سیاسی ایران معاصر (۱۳۹۰-۱۲۸۴) از طریق روش تبارشناسی فوکو است. غایت تبار شناسی توصیف خالص حوادث است و در آن، سوژه ای به عنوان موضوع ممکن شناخت، ایجاد و ظاهر می گردد. گردآورد اطلاعات، به شیوه اسنادی و استفاده از کتب و منابع معتبر علمی بوده و مفهوم هویت در گفتمان های سیاسی ایران معاصر به روش تبارشناسی فوکو مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است. نتایج این مطالعه بیانگر این است علی رغم اینکه هدف نهایی گفتمان های مسلط برساختن هویتی ثابت، یکسان و فراگیر است و تصور هویتی یک دست تنها در پرتو گفتمان های سیاسی مسلط تعیین می یابد و علی رغم اینکه گفتمان های مسلط سیاسی، براساس ایدئولوژی سیاسی خود در پی یکسان سازی هویت هستند اما در عمل کنش گران لایه های گوناگون را در هم می آمیزند و هویت های متنوع، ناخالص و ناپایدار خلق می کنند.

کلیدواژه‌ها: هویت، گفتمان، ایران معاصر

طرح مسئله

«من می‌اندیشم، پس هستم» رنه دکارت سبب‌ساز ظهور دوره‌ای در تاریخ بشر گردید که گسستی قطعی با اندیشه پیشامدرن رقم زد. فوکو با مطالعه تبارشناسی علوم انسانی از قرن هجدهم تاکنون به این نتیجه رسید که این علوم توانسته‌اند تعریفی تازه و مثبت از خود به دست دهند. به عقیده فوکو علوم انسانی این خود تازه را، از راه نهادن آن در برابر دیگری، به وجود آورد. یعنی خودشناسی از طریق شناسایی دیگری حاصل می‌شود. او برای نشان دادن این موضوع به بررسی تبارشناسی و باستان‌شناسی رشته‌های گوناگون علوم مدرن پرداخت و چهار تکنولوژی را مشخص ساخت که انسان‌ها برای فهمیدن خویش به آن‌ها متمسک می‌شوند: تکنولوژی تولید، تکنولوژی‌های نظام نهادها، تکنولوژی‌های قدرت و تکنولوژی‌های خود. در حالی که مارکس به تکنولوژی تولید می‌پرداخت، فوکو به تکنولوژی‌های خود علاقه داشت (بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۰). همان‌گونه که فوکو در مورد دانش می‌گوید، فهم تبارشناسی هویت، بدون درک پیوندهای میان هویت و قدرت ممکن نیست. به تعبیر وی گفتمان‌های وابسته به نیروها و نهادهای اجتماعی قدرتمند، دیگران را می‌آفرینند.

در طول قرون هفدهم تا نوزدهم میلادی ناسیونالیسم مراحل مختلف رشد و تکامل را در اروپا طی کرد و از اواخر سده نوزدهم وارد کشورهای جهان به خصوص کشورهای شرق و خاورمیانه گردید. طی این دوران، یکی از اصلی‌ترین و گسترده‌ترین تأثیرات ناسیونالیسم، پیدایش مقوله هویت ملی نوین در میان ملت‌های منطقه خاورمیانه و از جمله ایران بوده است (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۶).

تاریخ سه هزار ساله ایران، آکنده از حوادث و رویدادهای متنوعی است که نشان از مردمی دارد که برای «ماندن» خود به مبارزه پرداخته‌اند. ایرانیان در طول تاریخ حیات خود به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی که آنان را در میان اقوام و ملیت‌های گوناگون قرار داده بود، در یک داد و ستد دایم فرهنگی با دیگران به سر می‌برده‌اند (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۹۱).

در طول تاریخ همواره هویت در اندیشه جامعه ایرانی بوده ولی سازگاری میان هویت ایرانی و اسلامی باعث شد که هیچگاه نتواند خود را به صورت مسأله‌ای حاد با نظریه‌ای مدون عرضه کند. از دوران حکومت قاجار بود که گفتمان هویتی در ایران از طریق پیوند با قدرت تبدیل به مسأله شد. زمانی که اندیشمندان و روشنفکران ایرانی در مواجهه با غرب برای اولین بار به اوضاع و احوال عقب

مانده جامعه خویش پی بردند؛ یعنی خود را در برابر دیگری قرار دادند، گفتمان هویتی در این مرز و بوم شکل عملی به خود گرفت.

در جامعه ایران بحث هویت از زمان شروع در گفتمان های مختلف همواره در دیالکتیک بین ملیت، فردیت، ایدئولوژی اسلامی و تجدد شکل گرفته و همواره بر اساس شرایط اجتماعی حاکم و قدرت در هر دوره غلبه بر یکی از عوامل هویت ساز بوده است.

فلسفه و ماهیت وجودی گفتمانها، تبیین و تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که در ورای آن مساله پیش رفت و ترقی ایران قرار دارد و موضوع ثابت همه گفتمانها در هر دوره ای است. اما شرایط شکل گیری و راه حل های ارائه شده از سوی هر گفتمان متفاوت است. اکنون این پرسشها مطرح می شوند: چرا و چگونه هویت تبدیل به مساله شد؟ گفتمان های هویتی متفاوت چگونه شکل گرفتند و رابطه شان با قدرت چگونه بود؟ نقطه مشترک گفتمان های هویتی برای پاسخگویی به چه مساله ای بوده است و چه راه حل هایی ارائه کرده اند؟ آیا گفتمان های مسلط سیاسی برای برساختن هویت به اهداف خود دست یافته اند؟

مروری بر مناقشات نظری

به منظور روشن شدن مفهوم هویت در گفتمان های معاصر ایران، آن را در پرتو تحول تاریخی بر اساس رویکرد سه مرحله ای کلنر (۱۹۹۶) از مراحل گذر از هویت ماقبل مدرن به مدرن و پست مدرن (جدول شماره ۱) مورد بررسی قرار می دهیم.

جدول شماره ۱: مراحل گذر از هویت ماقبل مدرن به مدرن و پست مدرن براساس رویکرد سه مرحله ای کلنر

نوع جوامع	منبع هویت	ویژگی اجتماعی جوامع	ویژگی هویتی جوامع
ستی (پیشامدرن)	متأثر از باورهای دینی و روابط خانوادگی و خویشاوندی	یکپارچگی	ثبات - جمعی
مدرن	ساختارهای اجتماعی قدرت	از جبرگرایی به سوی فردگرایی	بی ثبات
پست مدرن	فردیت	پراکندگی - فردگرایی	سیال - غیرذاتی

هویت در اجتماعات ماقبل مدرن، اجتماعی است اما تردید یا تعارض آن را فرا نگرفته است. هویت شخصی از ثبات برخوردار است. زیرا اسطوره‌های دیرین و نظامی از نقش‌های از پیش محرز شده از طریق عضویت در گروه‌ها و اجتماعات از بیرون و به دست نظام‌های خویشاوندی و دینی، آن را تعریف و حمایت می‌کنند. اندیشه و رفتار، درون یک جهان بینی محدود، گرفتار آمده و جهت-گیری زندگی آینده کم و بیش تعیین یافته است. از این رو، نیازی به پرسش درباره جایگاه خود در جهان وجود ندارد.

در جامعه مدرن، منبع هویت‌یابی، به گونه‌ای دیگر است. در این دوره نیز همانند فرهنگ‌های ماقبل مدرن، هویت شخصی تا حدی مبتنی بر روابط می‌ماند و میزانی از ثبات خود را حفظ کرده اما شاهد ناپدید شدن تدریجی چارچوب‌های شناخته شده سنتی و بسیار ارزشمند هستیم که مردم می‌توانستند از آن‌ها برای شناختن خود و جایگاه‌شان در جامعه استفاده کنند و هویت‌های شخصی و جمعی خود را با آرامش نسبی بپذیرند.

در دوره مدرنیته «یک فرایند ساده در افول هویت‌ها به وقوع پیوسته است که در آن مجموعه‌ای محدود اما مشخص از هویت‌های منسجم کم‌کم از هم فروپاشیده و جای خود را به یک مجموعه‌ای متنوع اما بی‌ثبات از هویت‌های رقابت‌کننده داده‌اند. فرسایش هویت‌های جمعی و با ثبات گذشته به فروپاشی هویت‌های شخصی نیز منجر شده است» (استریناتی، ۱۳۸۴: ۳۱۱).

در بخشی از دوران مدرن که با عصر روشنگری آغاز می‌شود، مفهوم هویت برای نخستین بار با بحران مواجه می‌شود. ریشه‌های این بحران پیش از همه به آثار فلاسفه ضد روشنگری، فردریش نیچه و مارتین هایدگر بر می‌گردد. بعدها نظریه پردازان پست مدرن، مانند ژاک دریدا^۱، ۱۹۷۸، میشل فوکو^۲، ۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۳۶۵ و ۱۹۷۵، ژان فرانسوا لیوتار^۳ ۱۹۸۴ و ریچارد رورتی^۴ ۱۹۹۹ در آثار خود بر وقوع این بحران مهر تایید زدند.

1 Jacques Derrida

2 Michel Foucaults

3 Jean-F. Lyotard

4 Richard Rorty

در دوران مدرنیته هویت در متن و بطن گفتمانهای نوین جای گرفت، مسئله‌ای به نام «فاعل شناسا» یا سوژه مطرح شد که انسان را در مرکز کهکشان قرار داد. انسان، توانایی، استعداد و عقلانیت او در متن گفتمان نوین جای می‌گیرد و اصالت انسان و هویت انسانی به منزله یک فاعل شناسا و سوژه صورت می‌پذیرد (کلنر، ۱۹۹۶: ۵۸).

ظهور فردگرایی [در غرب] رهنمودهای نوینی شامل استقلال، اختیار و آزادی‌گزینش به همراه آورد. این ارزش‌های نوبنیاد این باور را قوت بخشیدند که تحت شرایط زندگی در عصر مدرن افراد می‌باید مستقل از، اگر نه در تقابل با، شیوه‌های رفتار و اندیشه‌های بر جای مانده از سنت‌های آبا و اجدادی دست در کار تعریف خویشتن برند (جی دان، ۱۳۸۵: ۱۱۴). تا جایی که میشل فوکو معتقد است انسان مدرن کسی است که می‌خواهد خود را جعل و خلق کند (فدرستون، ۱۳۸۰: ۱۹۰).

بی شک هویت مدرن تا حدی انتخاب آگاهانه افراد بوده، اما در عین حال با شبکه‌ای از عوامل درهم تنیده اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تعیین گردیده است. یکی از عوامل تعیین بخش و بستر اصلی هویت در دوران مدرن، جایگاه فرد در درون روابط تولید است که به بهترین وجه در قالب مفهوم طبقه مارکس صورت‌بندی شده است. «تقسیم جامعه به طبقات، جهان بینی‌های سیاسی، اخلاقی، فلسفی و مذهبی گوناگون را پدید می‌آورد. جهان بینی‌هایی که روابط طبقاتی موجود را بیان می‌کنند» (کوزر، ۱۳۸۰: ۷۹).

در پست مدرنیسم، بر هویت غیر ذاتی، تاریخی و سیال انسان و نیز پراکندگی و تجزیه فرد تأکید می‌شود. گفتمان پست مدرن هویت، سه گروه نظریه پرداز را پرورانده است. گروه اول نظریه پردازانی هستند که معتقدند پست مدرنیسم موجب مرکزیت‌زدایی از سوژه شده است. سوژه‌ی مرکزیت‌زدا دیگر درباره هویت خویش براساس تاریخ یا زمان نمی‌اندیشد.

گروه دوم معتقدند؛ پست مدرنیسم فضای سومی برای بهم بستن هویت‌هایی خلق کرده که نه دست و پا بسته ویژگی‌های ساختاری از پیش مقدرند و نه کاملاً خودسرانه و شناورند. این رهیافت دیالکتیکی، امکان مذاکره و توافق و تنظیم و تعدیل هویت را فراهم می‌کند و با دوری از ادعای ناپدید شدن یک سره مقوله‌های ساختاری در هویت‌یابی، معتقد است که پست مدرنیسم مقوله‌های ساختاری را سیال‌تر و تأمل پذیرتر کرده است. بنابراین در جامعه پست مدرن فرد در فرآیند تغییر و

تعدیل در جهت «طرد یا مذاکره و چانه‌زنی با ایدئولوژی‌های دست و پاگیری عمل می‌کند که در مدرنیته بر تعیین و انتساب هویت‌ها حاکم بود» (بنت، ۱۳۸۶: ۶۷).

گروه سوم، ویژگی اصلی پست‌مدرنیته را قدرت یافتن سوژه فردی می‌دانند که امکان برساختن هویت‌هایی را می‌یابد که از محدودیت‌های مقوله‌های ساختاری و سنت، رها شده. آزادی در مصرف نشانه آزادی در انتخاب هویت و برساختن هویت شخصی مطابق سلیقه و ترجیحات فردی است. مایک فدرستون معتقد است سوژه پست‌مدرن «فردیت و درک خود را از سبک به صورت خاص بودگی ترکیب کالاها، لباس‌ها، کردوکارها، تجربه‌ها، قیافه‌ها و حالات بدنی به نمایش می‌گذارند، ترکیب و تالیفی که آنان به صورت یک سبک زندگی در طرح واحدی جمع می‌آورند. باومن نیز معتقد است در یک دنیای پست مدرن که با تصاویر و اقلام مصرفی زود گذر و تمام شدنی شکل می‌گیرد هویت‌ها را می‌توان درست مانند تغییر عادت‌های خرید عوض کرد» (بنت، ۱۳۸۶: ۶۶).

هویت پست‌مدرن، نقش بازی کردن و مدیریت بدن و مد است. هویت‌ها در وضعیت پست-مدرن، به واسطه مصرف ابژه‌ها و انگاره‌های تولید انبوه شده^۱ ساخته می‌شوند. «هویت‌سازی به صورت روزافزون با آنچه می‌خریم ارتباط یافته است. ما امروزه با استفاده از کالاها به عنوان علایمی دال بر فردیت و همبستگی، هویت‌های خود را می‌سازیم. هویت در این فرآیند از قید بنیان‌های ماقبل مدرن خود رهایی یافته است» (گلن‌وارد، ۱۳۸۴: ۲۰۰). در پست‌مدرنیته زیست جهان اجتماعی به استعمار رسانه در می‌آید و «تصاویر موجود در رسانه‌ها به طور فزاینده به حس ما از واقعیت و تعریف ما از خود و دنیای اطرافمان تاثیر می‌گذارد» (استریناتی، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

چهارچوب نظری

بحث‌های هستی‌شناختی در باب هویت با مدرنیته زاده شد. مدرنیته همه حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را درنوردید و منطق قدیمی سوژه دکارتی هویت را با چالشی جدی مواجه کرد. جهت حل مسایل هویتی ناشی از مدرنیته، گفتمان‌های سیاسی موجود به تلاش برای بازتعریف بنیادی در حوزه هویت پرداختند و هر کدام براساس ماهیت وجودی خود، معیارهای

متفاوتی را برای هویت مطرح نمودند. در واقع «هویت فردی به برکت آنچه فوکو ضوابط جدید قدرت می‌نامد، شکل می‌گیرد و به دلیل طرح این بحث که چه نوع هویت فردی برای شخص مناسب است تا در گفتمان عمومی شرکت کند، سیاست را شکل داده و بر قدرت تاثیر می‌گذارد» (کالهن، ۱۳۸۹: ۱۰).

تبارشناسی به مثابه سستی نظری-روشی پدیده‌ها را در تطور تاریخی‌شان بررسی می‌کند و با شناسایی صورتبندی تاریخی پدیده‌ها، جایگاه انتقادی مناسبی برای فهم شرایط کنونی آن پدید می‌آورد. در واقع تبارشناس «می‌کوشند تا با قرار دادن موضوع تحقیق خود در شرایط تحقق تاریخی، فرهنگی و اجتماعی‌ای که موضوع در آن شکل گرفته، چرایی شکلگیری و پدیدار شدن موضوع را دریابند» (امن‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

آغاز بحث‌های هویتی در ایران به اواخر دوره صفویه و اوایل قاجاریه باز می‌گردد. دوره‌ای که هویت ایرانی در مواجهه با غرب و تجدد تبدیل به مساله شد. مساله‌دار شدن هویت آشکارا ماهیتی بیرونی دارد. البته در کنار توسعه طلبی‌های غرب که باعث آغاز اندیشه در باب علل توفیقات روزافزون غرب در مقابل ناکامی‌های فراوان ما شد، نقش روشنفکران و افراد تحصیل کرده در انتقال مفاهیم تجدد نیز بسیار برجسته است. در نتیجه این گونه تفکر در باب هویت و اصل قرار دادن تجدد در مقابل هویت متکی بر تفکر بومی که تا این زمان استحکام و پایداری لازم را در هویت ایرانی بوجود آورده بود باعث شکل‌گیری تعدادی احکام و گزاره‌های هم وجه شد که در قالب آن گروه‌های متفاوت می‌کوشند «قدرت را به دست آورند و تولید معانی و ایدئولوژی‌ها را در اختیار گیرند» (ضمیران، ۱۳۸۰: ۲۸). نکته مهم در تبارشناسی برقراری نوعی ارتباط بین نظم اجتماعی و نظم گفتمانی است. پس از چرخش زبانی در معرفت‌شناسی مدرن، زبان به عنوان عامل تعیین‌کننده نظم اجتماعی قلمداد شد. از آنجا که گفتمان امری زبانی است، نظم گفتمانی نیز نظمی زبانی است که نظم اجتماعی را شکل می‌دهد. گفتمان، نظام خود بنیادی است که به عمل‌عاملان اجتماعی شکل می‌دهد. بنابراین هر گفتمان از قواعد خاص خود برای ظهور برخوردار است و باید احکام و گزاره‌ها شناسایی شوند تا منطق تحولات اجتماعی و چرایی عمل‌عاملان اجتماعی فهمیده شود. اما نظم اجتماعی عام‌تر نظم گفتمانی است. بدین معنا که اموری غیر از گفتمان نیز در جامعه وجود دارند. امور غیر گفتمانی (فرا گفتمانی) بر گفتمان‌ها نیرو وارد کرده و آن‌ها را شکل می‌دهند. قدرت اصلی‌ترین امر

فراگفتمانی است که بر گفتمان‌ها و تحولاتش تاثیر می‌گذارد. بنابراین، تبارشناسی براساس منطق هم زمانی و توازی نظم اجتماعی و نظم گفتمانی و شناسایی تاثیر فراگفتمانی در شکل‌گیری گفتمان‌ها پدید آمد (کچوئیان، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵).

عناصر فراگفتمانی اصلی‌ای که در ظهور و افول گفتمان‌های هویتی تاثیر داشته‌اند اسلامیت و ایرانیت بودند که بنابر ماهیت وجودی هر گفتمان یکی از لایه‌های فوق مسلط بود. لایه‌های دیگر تولید گفتمان‌های متعارض و به تعبیری ایجاد مقاومت می‌کنند. بنابراین «گفتمان‌ها نظام‌هایی کنترل شده برای تولید دانش‌اند. این نظام‌ها اگر چه تنظیم یافته هستند، کاملاً بسته نیستند و امکان تغییر و مخالفت محدود را فراهم می‌آورند» (وارد، ۱۳۸۴: ۲۳۶).

فرهنگ ایرانی ریشه در تاریخ دارد. عوامل اصلی شکل‌گرفتن فرهنگ ایران را می‌توان در امپراطوری پارس‌ها (هخامنشیان) و ساسانیان، جستجو کرد. در فرهنگ ایرانی عناصری از ایران باستان احیا و بر آن تاکید می‌شود. فرهنگ اسلامی مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات میان ایرانیان است که به تعالیم و حیانی حضرت محمد (ص) سنت و سیره و اهل بیت (ع) منسوب و میزان اندیشه و عمل بسیاری از ایرانیان است. «مذهب همواره از دوره‌های باستان تا امروز یکی از مهم‌ترین بسترهای سازنده هویت ایرانی بوده است. مواجهه ایران با دنیای مدرن و تعارض‌ها و تقابل‌های میان سنت و مدرنیته بیش از هر جای دیگر در تقابل دین و مدرنیته تبلور یافته است. این تقابل زاینده آگاهی در هر گروه طرفداران سنت و طرفداران مدرنیته بوده است. این تقابل باعث شکل‌گیری گفتمان‌های متعدد لائیک، سکولار و مذهبی و ... شده است» (فاضلی، ۱۳۸۷: ۹۷). از این رو در بررسی هر گونه پدیده فرهنگی در ایران معاصر باید بین سه عنصر ایرانیت، اسلامیت و تجدد نوعی هارمونی ایجاد کرد تا به تحلیلی همه جانبه و عمیق دست یافت.

تعریف مفاهیم

مفهوم هویت^۱

هویت ریشه در زبان لاتین دارد و دارای دو معنای اصلی شباهت و تفاوت است» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). هویت یک فرآیند است، وجود دیگری در فرآیند هویت‌یابی مفروض پنداشته می‌شود،

چرا که شباهت و تفاوت در میان حداقل دو شی یا فرد معنا دارد. فرآیند هویت‌یابی بازاندیشانه است. فرد در فرآیند هویت‌یابی موجودی منفعل نیست، بلکه عاملی فعال در معنادهی و تفسیر محسوب می‌شود (عباسی قادی، ۱۳۹۰: ۳۶). هویت‌ها همواره در حال شدن هستند. هویت ذات نیست، بلکه فرآیند است. هویت مکانیزمی است که بیشتر به صورت شکلی از آگاهی متبلور می‌شود و در جامعه نوعی انسجام و همبستگی ایجاد می‌کند (نوروال، ۲۰۰۳: ۲۷۵). مکانیزمی که شامل ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و نحوه شناخت فرد از جهان است.

مفهوم گفتمان^۱

گفتمان به معنای دسته‌ای از سخن‌هاست، یعنی سخن‌هایی که به شکل‌بندی گفتمان واحدی تعلق دارند. نظریه گفتمان ریشه در مطالعات زبان‌شناختی دارد که به تدریج در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی کاربرد یافته است. این نظریه، در صدد فهم کنش‌های معنادار و آرمان‌های اجتماعی در زندگی سیاسی و تحلیل شیوه‌هایی است که طی آن، سیستم‌های معنایی یا گفتمان‌ها، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تاثیر می‌گذارد (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۸۴).

تبارشناسی^۲

فوکو در حوزه روش‌شناسی، به دنبال یک نوع «باستان‌شناسی دانش» بود. در این حوزه، «موضوع-های بررسی او عبارت بودند از دانش، افکار و شیوه‌های مباحثه» (ریتزر، ۱۳۸۱: ۵۵۶). به همین منظور اولین دستور العمل در دیرینه‌شناسی تبدیل زبان و گفتمان به نقطه آغاز تحلیلی تاریخی دیرینه‌شناسانه می‌باشد (کچوئیان، ۱۳۸۲: ۴۶).

فوکو در تعریف تبارشناسی معتقد است که «تبارشناسی شکلی از تاریخ است که می‌تواند دانش، گفتمان‌ها، قلمروهای موضوعات و غیره را شرح دهد، بی آنکه مجبور باشد به سوژه‌ای ارجاع دهد

1 Discourse

2 Genealogy

که یا نسبت به قلمرو رویدادها موضعی متعالی دارد و یا در سیر تاریخ در همسانی تهی خود پیش می‌رود» (شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

هدف تبارشناسی این است که «یگانگی رویدادها را ثبت کند» و در زیر لوای وحدت ساختگی چیزها نه یک منشا واحد بلکه تفاوت و پراکندگی و اختلاف و سلطه‌جویی را برملا کند (اسمارت، ۱۳۸۵: ۷۵). فوکو در تبارشناسی با دو روش متافیزیکی و تاریخ سنتی مقابله می‌کند؛ با منبع، سرچشمه و عمق مخالفت کرده و علیه ضرورت‌گرایی تاریخی موضع می‌گیرد؛ وی نسبت به حقیقت مشکوک است. تبارشناسی خواست حقیقت را زیر سوال برده و درصدد آشکار کردن خواست قدرت است (بوستانی، ۱۳۸۸: ۹۱).

پیشینه تحقیق

انبوه تحقیقات انجام شده در زمینه هویت با استفاده از روش پیمایش صورت گرفته که به دنبال بررسی روابط علی و همبستگی بین مولفه‌های گوناگون هویت بوده‌اند. اما تحقیق حاضر با هدف بررسی وضعیت کنونی هویت در ایران با استفاده از روش تبارشناسی در پی شرح تطورات و صورتبندی‌های مختلف هویت در قالب گفتمان در سیر تاریخی شکل‌گیری هویت بوده است. در کنار عوامل شکل‌گیری گفتمان‌های هویتی، عوامل فراگفتمانی را نیز مدنظر داشته تا نقاط گسست، دلایل وقوع گسست و ظهور گفتمان‌های جدید هویتی را تبیین نماید. مهم‌ترین وجه تمایز مقاله حاضر در نظر گرفتن قدرت به صورت فوکویی آن و ظهور گفتمان‌های مقاومت در برابر آنست که به تعبیر فوکو هر کجا قدرت وجود دارد در برابر آن مقاومتی نیز وجود دارد. «گفتمان‌ها همه جا هستند، آن‌ها اجزای جدا نشدنی جامعه هستند و در تمامی جنبه‌های زندگی به میانجی‌گری می‌پردازند» (گلن وارد، ۱۳۸۴: ۲۳۷).

روش تحقیق

تحقیق و پژوهش یعنی فعالیتی عقلانی و نظام‌مند که به صورت نظری و تجربی در جهت تولید ایده‌ها و داده‌های بنیادی، تجربی و توسعه‌ای انجام می‌شود، اصلی‌ترین منبع تولید دانش است

(عباسی قادی، ۱۳۹۰: ۳۰). مقاله حاضر جهت بررسی مفهوم هویت در گفتمانهای سیاسی از مراحل ده‌گانه انجام یک تحلیل تبارشناسانه بهره برده است (کچوئیان، ۱۳۸۸: ۲۷/۱۶).

مرحله اول) شناسایی مساله

مساله تبارشناسی در زمان حال است. نوشتن تاریخ زمان حال با تشخیص وضعیت جاری آغاز می‌شود. تبارشناس به دنبال ارایه تصویر کاملی از زمان تاریخی خاص نیست بلکه می‌خواهد نشان دهد پدیده‌ای که امروز عنصری حیاتی از زندگی ماست چگونه وضعیت فعلی خود را یافته است. مطالعه تبارشناسانه هویت به تاریخ این پدیده می‌پردازد نه از این جهت که تاریخ تحولات آن را مشخص سازد، بلکه از این حیث که هویت در حال حاضر با ارایه تفسیری خاص از نسبت بین اسلامیت، ایرانیت، فردیت و تجدد، سبک زندگی جدیدی را مبتنی بر خود فهمی موقعیتی توصیه و ترویج می‌کند که در تعارض با هویت مبتنی بر ایدئولوژی است. بنابراین تبارشناس درصدد نوشتن سیر تاریخی مفهوم هویت در دهه‌های پیشین نیست بلکه درصدد است تا به گزاره‌ها و احکامی دست یابد که به منظور سیاست‌گذاری‌های فعلی در مورد هویت به کار گرفته شود.

مرحله دوم) سوابق موضوع

در بررسی سوابق موضوع الگو و مفهومی که در زمان حال وجود دارد را از لحاظ معنایی نباید همسان با گذشته در نظر گرفت. همچنین نباید جوهر زمان حال را در نقطه‌ای دور دست دنبال کرد. از نظر فوکو اکنون‌گرایی و نهایت‌گرایی مانع از درک درست پدیده‌ها می‌شوند. مولفه‌هایی که در گذشته در مورد هویت صادق بود شاید اکنون دیگر نباشند. با توجه به این الگو در این مطالعه از روش اسنادی بهره جسته و برای گردآوری اطلاعات از کتب و منابع معتبر علمی مربوط به تاریخ تحولات اجتماعی ایران معاصر و اندیشه‌های موثر در آن استفاده است. مسلماً از میان انبوه کتب مربوط به تحولات اجتماعی ایران معاصر نمی‌توان به همه ارجاع داد. بنابراین مطالعه تا بدان جا ادامه می‌یابد که به تکرار مولفه‌های اصلی هویتی موثر در ایجاد گفتمان‌ها دست یافت و با ارجاع به منابع

علمی معتبر در صدد شرح و بسط موضوع برآمد تا در نهایت بتوان به شرح و توصیفی از پدیده در زمان حال نایل شد.

مرحله سوم) شناسایی درجه صفر

تبارشناس، پدیده مورد مطالعه‌اش در زمان حال را در تاریخ به عقب باز می‌گرداند. تا آنجا که اولین صورت‌بندی از پدیده را شناسایی کند و ماقبل آن لحظه تاریخی، پدیده در دل تاریخ محو شود. آنچه در این مرحله اهمیت دارد، شناسایی اولین صورت‌بندی از پدیده یا همان «درجه صفر» پدیده است. بنابراین باید آنقدر در اعماق تاریخ به عقب بازگشت تا به منشا هویت رسید، نقطه کور تاریخی که دیگر هویت مساله نیست. این تاریخ در هویت ما دوران قاجاریه است.

مرحله چهارم) کشف گفتمان‌ها

در این مرحله تبارشناس مسیری را که جهت شناسایی درجه صفر به عقب برگشته دوباره به سمت حال باز می‌گردد. با جدا شدن از درجه صفر، اولین گزاره‌ها و احکام در مورد پدیده شناسایی می‌شوند. این گزاره‌ها و احکام، اولین صورت‌بندی پدیده هستند و اولین گفتمان را پیرامون آن شکل می‌دهند. با شناسایی اولین گفتمان، حرکت به سمت زمان حال، همچنان ادامه می‌یابد تا آنجا که در یک زمان تاریخی خاص (در یک نقطه گسست) بتدریج، احکام و گزاره‌های جدیدی، در مورد پدیده ظاهر شوند. این احکام و گزاره‌های تازه، صورت‌بندی جدید و گفتمان جدید آن پدیده را شکل می‌دهند. این روند تا زمان حاضر، روزگاری که تبارشناس مساله‌اش را از آن برگرفته، ادامه می‌یابد. فوکو برای تحلیل صورت‌بندی‌های گفتمانی، به چهار مقوله اصلی توجه دارد: موضوعات، فاعل‌های شناسایی، مفاهیم و استراتژی‌ها.

مرحله پنجم) تحلیل گسست

در مراحل قبل تبارشناس احکام و گزاره‌هایی را که در یک دوره تاریخی، صورت‌بندی خاصی از پدیده را شکل می‌دهند، شناسایی می‌کند. لحظه گسست، لحظه‌ای است که دیگر آن صورت‌بندی،

ادامه پیدا نمی‌کند، درحالی که مطابق با منطق حاکم بر احکام و گزاره‌های شکل دهنده پدیده در آن دوره خاص، می‌باید تداوم یابد. صورت‌بندی جدید، متضمن ظهور احکام و گزاره‌های تازه‌ای است. پدیده، گسسته نمی‌شود بلکه در مسیر تازه‌ای قرار می‌گیرد. مسیر تازه ریشه در مسیر پیشین دارد و در پیوست با قبل است، اما چون در مسیر پیشین تداوم نیافته، دچار گسستگی است. در مسیر تحول یک پدیده، گفتمان‌های تازه متنوعی ظهور می‌کنند که با گفتمان پیشین مرتبط‌اند. در تحلیل گسست، بررسی سه عامل اصلی برای فوکو از بیشترین اهمیت برخوردار است که آن‌ها را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم: تحلیل تبار، تحلیل تضاد و تحلیل قدرت.

مرحله ششم) تحلیل تبار

لحظه شکل‌گیری پدیده (مبدا) یا لحظات تغییر مسیر آن، به دقت باید واریسی شود. تاریخ‌نگاری موجود علت، مفهوم یا نیروی معینی را عامل وقوع پدیده ذکر می‌کند: یک جنگ، یک قحطی، برآمدن یک خاندان، یک شورش یا یک قتل. اما تحلیل مبدا امکان می‌دهد که در زیر شکل واحد یک ویژگی یا یک مفهوم، کثرت رویدادها را بازباییم که از طریق آن‌ها این ویژگی یا مفهوم شکل گرفته‌اند. در تحلیل مبدا باید مجموعه‌ای از نقص‌ها، شکاف‌ها و لایه‌های ناهمگن را شناسایی کنیم که به شکل-گیری پدیده منجر شده‌اند: پدیده، تبار واحد ندارد، تبارها متعددند. پدیده، ریشه در نیروها و عناصر متعددی دارد و نمی‌توان آن را به یک خاستگاه معین تقلیل داد.

مرحله هفتم) تحلیل تضاد

از منظر تبارشناسی جهان، فراوانی رویدادهای درهم برهم است که انبوهی از خطاها و خیال‌ها آن را خلق کرده است. تبارشناس بر دخالت تضادها و پیشامدها در وقوع یک پدیده اصرار می‌کند. نیروهایی که در تاریخ عمل می‌کنند، نه تابع یک تقدیرند، نه تابع یک سازوکار، بلکه تابع تضاد مبارزه‌اند. تأثیر این نیروهای تضادی و وقوع این رخدادها، بر مبنای گزاره‌ها و احکام گفتمانی موجود، قابل محاسبه نیستند. آن‌ها در لحظه تغییرمسیر ظاهر می‌شوند، بدون آنکه براساس نظم گفتمانی موجود، قابل پیش‌بینی باشند. رویدادهای تضادی، همه جا یک شکل نیستند و نمی‌توان

الگوی معینی از آن‌ها ارائه داد، اما همه جا هستند، هرچند با جلوه‌های متفاوت سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، فکری، اعتقادی، هنری، محلی، جهانی یا حتی طبیعی. این رخدادهای تصادفی، رویدادهای پر قدرتی هستند که می‌توانند در مسیر عادی و معمول یک گفتمان، تغییر ایجاد کنند.

مرحله هشتم) تحلیل قدرت

فوکو قدرت را به مثابه بافتی از روابط تلقی می‌کند. روابط قدرت در تمامی انواع ارتباطات به صورت درونی وجود دارد و روابط انسانی را باید بر مبنای قدرت تفسیر کرد. قدرت از نظر فوکو به تبع نیچه به مثابه تکنر نیروها در روابط تنش آمیز "من-دیگری" جریان دارد (ضمیران، ۱۳۸۱: ۲۱). روابط قدرت از طریق عملکرد تکنولوژی‌های سیاسی در سراسر پیکر جامعه شکل می‌گیرد. برخلاف قدرت حاکمیت‌بنیاد که مبتنی بر ایده ساختارگرایانه وجود سوژه آفرینشگر و فاعل شناسا است، تفسیر فوکو از قدرت، نیت‌مند و فاقد فاعل خودآگاه است. جهت قدرت، ماحصل برخورد جهت‌گیری‌های خرد متفاوتی است که افراد بر اساس منافع‌شان، در اتخاذ تصمیمات و نحوه عمل‌شان، در پیش می‌گیرند. قدرت از بالا به پایین نیست، بلکه از پایین به بالاست. قدرت، پراکنده است و شبکه کم و بیش ثابت یا متغیری از ائتلاف‌هاست. از مهم‌ترین وجوه قدرت در تفسیر فوکو، مثبت بودن آنست، قدرت، می‌تواند مولد و زاینده باشد و مهم‌ترین تولیداتش، دانش است.

مرحله نهم) تحلیل مقاومت

قدرت، مقاومت می‌آورد. در تلقی فوکویی، قدرت مویزگی‌ای که در جامعه وجود دارد، یک دست نیست. هرچند که همانند پارادایم حاکمیت‌بنیاد، قدرت دیگر سلسله مراتبی و از بالا به پایین نیست، اما نابرابر است. در برخی نقاط از شبکه روابط قدرت، تراکم نیروها بیشتر است. این نقاط، کانون‌های مسلط قدرت‌اند که سازوکارهای قوی‌تری برای اعمال قدرت دارند. گفتمان‌هایی که در موضع مقاومت هستند، در مقایسه با گفتمان مسلط، فاقد قدرت نیستند، بلکه توان معناداری گزاره‌های این دسته از گفتمان‌ها، هم نسبت به گفتمان مسلط و هم نسبت به سایر گفتمان‌ها، متفاوت و کمتر است. آن‌ها دیگری یک دیگر و البته دیگری گفتمان مسلط هستند. گفتمان‌های مقاومت، در حال

مبارزه‌اند و در مقابل میل به انقیادِ گفتمانِ قدرتِ مسلط، ایستادگی می‌کنند. فوکو اشکال سه گانه مبارزه را از هم تفکیک می‌کند: مبارزه علیه اشکال سلطه، مبارزه علیه اشکال استثمار، مبارزه علیه انقیاد. تحلیل مقاومت، تحلیل مبارزه علیه انقیاد است.

مرحله دهم) نقد حال

تبارشناس در نهایت به نقد و افشای حال می‌پردازد. چنین نقدی، بنیان پدیده موجود را در هم می‌ریزد و تصور تازه‌ای از پدیده به عاملان اجتماعی دست می‌دهد که با تصور موجود از آن، متفاوت و متعارض است. تبارشناس در سطح وقایع به تحلیل می‌پردازد، زیرا اساساً قایل به عمق نیست. یک پژوهش تبارشناسانه، تنها می‌تواند از میان داده‌های انبوه، جزئی و دست اول به دست آید که لزوماً در منابع رسمی ذکر نشده یا تاکنون به آن‌ها پرداخته نشده است، همچنان که می‌تواند به واسطه بازتفسیر داده‌هایی تکراری صورت گیرد. بنابراین تبارشناسی، به چرایی مساله فرهنگی زمان حال می‌پردازد.

تبارشناسی مفهوم هویت در گفتمان‌های سیاسی ایران معاصر

در ایران مساله هویت و مساله تجدد صورت‌های متفاوتی از مساله واحد برساختن هویت‌اند. براساس پیدایش و طرح مساله تجدد، هم زمان مساله هویت نیز ظاهر شد. نوع رویکرد و مواجهه با مساله تجدد، تعیین‌کننده پاسخ یا راه‌حل مساله هویت است. در درون و بر پایه گفتمان‌های ناظر بر تجدد است که شاهد شکل‌گیری و ساخت گفتمان‌های هویتی هستیم، کما اینکه بر همان پایه ساخت‌زدایی از گفتمان‌های هویتی موجود یا قبلی انجام می‌گیرد. اما تجدد تاریخ ثابت و واحدی نداشته است. صرف نظر از ماهیت واقعی تجدد، در دوره‌های مختلف تفسیرها و معانی متفاوتی از آن ارایه شده است و هر زمانی تجدد به صورت متفاوتی درآمده است. این سخن در مورد تاریخ‌های فرعی تجدد یعنی صورت‌هایی که تجدد در غیر موطن اصلی خود داشته نیز صدق می‌کند. اصولاً تاریخ‌های فرعی تجدد ذیل، حاشیه و تابعی از تاریخ اصلی آن بوده است. تجدد طلب‌ها در شرق تصویر یا درک متفاوت و خاصی از تجدد نداشتند بلکه ناقل خوب یا بد صورت اصلی آن بوده‌اند. اما این تنها دلیل و منشا پیدایش صورت‌های متفاوت تجدد در شرق و از جمله ایران نبوده است.

گفتمان هویتی مدرن در اغلب جوامع نظیر ایران در قالبی ایدئولوژیک و در ارتباط با مسائلی نظیر اقتدارمندی فرمول یا دکترین مورد نظر، فراهم نمودن میزانی از اجماع حامیان، تجویز رفتارهای متناسب با عقاید و خواسته‌ها، تعمیق احساسات و عواطف و تقویت تعهد اجتماعی میان حاملان ایدئولوژی مورد تحلیل قرار می‌گیرد (اشرف نظری، ۱۳۸۶: ۴۱). شرایط تاریخی خاص و تغییرات اجتماعی عامل دیگر است که منشا ارایه تفسیرهای متفاوت از تجدد در ایران شده است. بنابراین با گفتمان‌های متفاوتی در باب تجدد روبرو هستیم. با توجه به پیوند درونی مساله هویت و مساله تجدد در دنیای کنونی، گفتمان‌های هویتی متفاوتی نیز وجود دارند و در اواخر هر دوره گفتمانی با شکل-گیری تدریجی یا غلبه یک گفتمان هویتی جدید، شاهد دوره جدیدی از گفتمان هویتی هستیم. در هر دوره، گفتمانی به صورت گفتمان اصلی و غالب بر کل دوره حاکم بوده و شرایط کلی مباحث آن دوره را به لحاظ گفتمانی مشخص و تعریف می‌کند. بنا به تحولات تاریخی، گفتمان‌های هویتی ایران در عصر معاصر در سه دوره تاریخی قابل بحث هستند که در ادامه بدان پرداخته می‌شود (جدول شماره ۲).

دوره اول؛ پیدایش مساله هویت

تغییرات اجتماعی-اقتصادی گسترده در سراسر جهان همه کشورها را با پدیده تجدد مواجه ساخته و تأثیرپذیری همه جوامع را قطعی کرده است. با توجه به پیوند درونی تجدد و هویت در دنیای معاصر، گفتمان‌های هویتی متفاوتی نیز وجود دارند. «در حالی که تنوع گفتمان‌های تجدد ناشی از دگرگونی شرایط اجتماعی-تاریخی است، تنوع گفتمان‌های هویتی ناشی از تنوع پاسخ‌ها به مساله تجدد در یک مقطع زمانی خاص است» (کچوئیان، ۱۳۸۷: ۶۶). فرهنگ مدرن از اواسط دوره قاجار در ایران نفوذ کرد با انقلاب مشروطه به طور رسمی وارد ارکان حکومت ایران شد و پس از آن با افت و خیزهایی، تقریباً سیر صعودی داشته است. دوره اول در تاریخ گفتمان‌های هویتی ایران، از آغاز پیدایش مساله دار شدن هویت تا پایان نهضت ملی شدن نفت را در برمی‌گیرد. در این دوره سه گفتمان هویتی منورالفکری، آریایی‌گرایی (باستان‌گرایی) و ناسیونالیسم لیبرال حضور داشتند. هر سه گفتمان مذکور در سراسر این دوره فعال بودند اما بنا به شرایط تاریخی در هر مقطع زمانی غلبه بر

یکی از گفتمان‌هاست و گفتمان‌های دیگر به عنوان اندیشه‌های معارض (گفتمان‌های مقاومت) به مقابله با گفتمان مسلط برخاسته‌اند. گفتمان غالب هویتی این دوره (ناسیونالیسم لیبرال) به لحاظ نظری خود را نفی و نقد می‌کند اما در پایان به نزدیک‌ترین نقطه پیوند به سنت دینی می‌رسد.

گفتمان هویتی منورالفکری (تجددخواهی عریان)

این دوره به لحاظ تاریخی از زمان مشروطه در سال ۱۲۸۴ تا به قدرت رسیدن رضاخان در سال ۱۳۰۴ (اوج تجدد اولیه و معارضه آن با دین و سنت) است. انقلاب مشروطه نقطه عطف رویارویی هویتی ایرانیان با مدرنیته است که از آن به عنوان انقلابی برگرفته از مفاهیم مدرن در تمایز با سپهر اندیشه و هویت سنتی یاد می‌شود (اشرف نظری، ۱۳۸۸: ۳۲۳). فضای جامعه ایران متأثر از فعالیت‌های آزادی خواهان، سرآغاز رهایی از یوغ عقب‌ماندگی و مساله‌دار بودن هویت بود. راه‌حل منورالفکرها در برابر مساله هویت، نفی کامل «خود» و پذیرش کامل تجدد است. علت اصلی این گرایش را باید در عقب‌ماندگی ایران به لحاظ توسعه‌ای جستجو کرد. در حالی که غرب هر روز به لحاظ صنعتی پیش رفت می‌کرد ایران هنوز کشوری کاملاً ابتدایی و عقب‌مانده بود. دل‌بستگی رمانتیک به غرب را، راه نجات بخش از حالت عقب‌ماندگی می‌دیدند.

انقلاب مشروطه نقطه عطف رویارویی دو گفتمان سنتی و مدرن است که در آن تضاد و رویارویی میان دو الگوی هویتی منتج از آن‌ها قابل درک می‌باشد و می‌بایست تحولات برآمده از آن را در نقطه چرخشی در گذار از نظام هویتی قدیم به نظام هویتی جدید بر پایه ایدئولوژی سیاسی و نهادهای مدرن دانست (مارتین، ۱۹۸۹: ۱).

نمایندگان واقعی منورالفکرها فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف، سید حسن تقی‌زاده، آقاخان کرمانی و ملک‌خان بودند که تحت تأثیر فیلسوفانی چون هیوم، استوارت میل، ولتر، روسو و منتسکیو قرار داشتند که گاهاً پیرو گرایش‌هایی سکولار بودند. در این میان آخوندزاده و آقاخان کرمانی مروجین «ناسیونالیسم ایرانی» نیز بودند که ریشه‌اش در ایران باستان بود، تفکری که در اندیشه و تز رضاخان و محمدعلی فروغی به اوج خود رسید و بنای ایدئولوژی رژیم پهلوی را گذاشت. بنابراین گفتمان منورالفکری و مشروطه «حول محور ایدئولوژی ملی‌گرا شکل گرفت که حاصل بازخوانی

گفتمان شرق شناسی به خصوص پس از چرخش آن از «مدل مصری» به «مدل آریایی» بود. این ایدئولوژی حاصل ترکیب بدیعی است از دو اندیشه انحطاط و تداوم. از سویی براساس خوانشی آرمانی از تاریخ پیشاسلامی، دوران اسلامی به مثابه دوران زوال ارزیابی می‌شود، زوالی که از غلبه دو عنصر «سامی» و «تورانی» ناشی شده است. اما از دیگر سو بر پویایی و تداوم عنصر ایرانی تاکید می‌شود. عامل این تداوم فرزانه‌گانی هستند که در راهی پر درد و رنج با حفظ زبان فارسی، تلطیف عرفانی و شیعی «اسلام خشن و بی روح اعراب بدوی» و تلاش در تربیت «غلامان حکومت‌گر ترک» خاطره عصر زرین پیشاسلامی را زنده نگاه داشتند. در این ایدئولوژی دیوان‌سالاران-روشنفکران دهه‌های پیش از انقلاب مشروطه در جایگاه ادامه‌دهندگان راه آن فرزانه‌گان قرار می‌گیرند و بدین سان اراده معطوف به قدرت آن‌ها به مثابه‌ی احیاگران شکوه و عظمت باستانی و رهایی‌بخشان ایران از استبداد و استعمار، مشروعیت می‌یابد. توانایی دیوان‌سالاران-روشنفکران در تبدیل این ایدئولوژی ملی‌گرا و برنامه سیاسی ناشی از آن به گفتمان غالب در آستانه‌ی انقلاب مشروطه چیرگی فرهنگی-سیاسی آن‌ها بر جنبش مشروطه‌خواهی را تضمین کرد» (توفیق، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۶).

ویژگی‌های نظریه منورالفکری نفی کامل خود موجود و پذیرش کامل تجدد، مبارزه‌جویی با مذهب، ترویج فراماسونری، اندیشه ترقی، ناسیونالیسم ایرانی و در نظر گرفتن اعراب به عنوان دیگری جدید ایرانیان بود. «نوع نگاهی که در مشروطه روشنفکران آن زمان مطرح کردند مضمون آن هویت ملی، یعنی هویت شهروند آزاد ایرانی است و می‌کوشد حاکمیت به ملت برگردد» (خانیکی، ۱۳۸۶: ۱۰).

ناسیونالیسم آریایی

ناسیونالیسم آریایی که آخوندزاده و آقاخان کرمانی در عصر منورالفکری ترویج می‌کردند در دوره رضاخان به اوج خود رسید. ناسیونالیسم آریایی مختص به زمان رضاشاه (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴) است که اصلاحات رضاخانی باعث بروز خفقان سیاسی-دینی شده بود که خود سرمنشا بسیاری از جنبش‌ها و قیام‌های مذهبی مردم در آینده گردید. نمایندگان اصلی گفتمان هویتی ناسیونالیسم آریایی محمدعلی جمالزاده، صادق هدایت، محمدعلی فروغی و احمد کسروی بودند.

فریدون آدمیت که بخش عمده‌ای از آثار تحقیقی خود را به بررسی سیر اندیشه‌ورزی متفکران دوره قاجار و نقد و ارزیابی افکار و اندیشه‌های آنان اختصاص داده است، به درستی بر گرایش غالب روشنفکران این عهد به اندیشه ناسیونالیسم و مظاهر آن نظیر وطن‌پرستی، میهن‌دوستی و ملت‌تاکید دارد و به خوبی نمودهای فکر ناسیونالیسم و رد پای آنرا در بررسی آرا و افکار آن‌ها باز می‌نماید، چنانکه فتحعلی آخوندزاده را «اندیشه‌ساز ناسیونالیسم ایرانی» و «اندیشه‌ساز فلسفه ناسیونالیسم جدید» معرفی می‌کند (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۰۹).

ناسیونالیسم ایدئولوژی «ملت‌سازی» است که یک روایت بر پایه تاریخ گذشته سرزمین، شعر و افسانه‌های بومی کهن پدید می‌آورد تا از این طریق یک ملت بر پایه عناصر و بنیادهای قومی و تبار مشترک به وجود آورد. ناسیونالیسم آریایی «از مولفه‌های جدید برای نوسازی ایران به حساب می‌آید و در پی آن است تا با احیا و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید کهن و باستانی، نظم جدیدی را در تفکر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بازتولید نماید و زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نوین را بر پایه سنت‌های کهن بنا نهد» (محرمی، ۱۳۸۶: ۶۹). پیش شرط اساسی ملت‌سازی تعیین عناصر و اجزای هویت ملی است. در ناسیونالیسم آریایی رضا شاه، از مولفه‌هایی چون نژاد آریایی، تاریخ باستانی، مفاخر ادبی و زبان فارسی یاد شده است و عناصری مانند سنت، مذهب و تاریخ اسلام گرفته می‌شدند. بنابراین، هدف ناسیونالیسم آریایی «بازگشت به مفهوم کهن ایران شهری و پاسداری از نظام شاهنشاهی است. این سطح در پی ایدئولوژیک کردن شاهنشاهی است» (خانیک، ۱۳۸۶: ۱۰).

ناسیونالیسم لیبرال

زمان تاریخی این گفتمان از برکناری رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. ویژگی بارز این گفتمان رویکرد مثبت به هویت سنتی در پیوند با گفتمان تجدد و پذیرش دین به عنوان عنصری مهم در هویت‌سازی است. در این زمان هنوز ناسیونالیسم، نبض امور را با تغییراتی در دست دارد، علاوه بر هویت باستانی ایرانی به همراه مولفه‌های تجدد، هویت بومی سنتی نیز وارد صورتبندی هویت ملی می‌شود. جریان‌های فکری این دوره به طور عمده دارای سه گرایش «لیبرالیستی و ملی‌گرایانه، دینی و سنتی و مارکسیستی و کمونیستی» بودند. مهم‌ترین تشکل‌گرایش

لیبرالیستی و ملی‌گرایانه «جبهه ملی» به رهبری مصدق بود که در بحبوحه ملی شدن صنعت نفت در کنار آیت الله کاشانی و دیگر نیروهای مذهبی به ایفای نقش پرداخت.

دوره دوم؛ بازگشت به خویشتن

این گفتمان با چهره‌های شاخصی چون فخرالدین شادمان و احمد فردید در سال ۱۳۳۲ (شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت) آغاز و با جلال آل احمد و علی شریعتی ادامه یافت. از لحاظ تاریخی، تحول اساسی در تحول به سمت گفتمان بازگشت به خویشتن، پدیده استبداد وابسته رضاخانی است. حاکمیت مجدد نظام استبدادی بر کشور، فضای فکری این دوران را معطوف به رویارویی با استبداد کاملاً عربان رضاخانی و تلاش برای اصلاح یا بهبود وضعیت کرد. روندی که در دوره اول در گفتمان ناسیونالیسم لیبرال به سوی اسلام، سنت و مذهب شروع شده بود شکلی حاد به خود گرفت و به طرزی بارز و برجسته گفتمان‌های هویتی این دوره را متأثر ساخت. در کنار شرایط داخلی، باید به تحولات خارجی و نقش آن در شکل‌گیری گفتمان هویتی این دوره و غلبه آن بر فضای عمومی کشور نیز توجه کرد. آثار منفی ناشی از دو جنگ جهانی و دوران رکود بزرگ در فاصله بین دو جنگ، ضربه مهلکی به رویاهای اولیه تجدد وارد آورد. مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این شرایط، باعث رشد و قوت گرفتن اندیشه‌های چپ و انتقادی در فضای عمومی غرب شده بود. روشنفکران ایرانی نیز به طور مستقیم یا غیر مستقیم متأثر از جریان‌های فکری غرب بودند، در قلمروهای مختلف نظری به آرامی‌گرایی‌های ظاهر شد که روشنفکران ایرانی را بیش از پیش به سمت هویت‌های بومی و محلی سوق داد. مجموع عوامل داخلی و خارجی باعث شد تا تجدد در وضعیتی ضعیف و نامطلوب قرار گیرد. در حالی که گفتمان دوره اول به واسطه مواجهه‌ای انتزاعی با غرب به نفی خود بومی پرداخت و خودهای شرقی هم سو با آن را به صورت دیگری ایرانی عرضه می‌کند، این گفتمان به واسطه مواجهه‌ای عینی در متن عملکرد تاریخی غرب و رویارویی با واقعیت حضور غرب و پیامدهای آن در ایران، به نفی غرب دست می‌زند. اما علی‌رغم رویکرد انتقادی، مطلوبیت تجدد را به طور کامل از دست نداد. «رویکرد این دوره به هویت سنت محور است اما رویکردی انتقادی دارد (آن را نفی نمی‌کند)» (کچوئیان، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

دوره سوم؛ انقلاب اسلامی

دوره سوم گفتمان هویتی ایران از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ آغاز و تاکنون ادامه دارد. به واسطه گسترش دانشگاه ها و آموزش عالی، توسعه و نشر و چاپ کتب و مقالات تخصصی و ترجمه منابع و متون کلاسیک این امکان فراهم آمد که هم نسبت به تجدد و هم نسبت به سنت و بازی‌های پیچیده تاریخی آن‌ها درک بهتری فراهم آید و خامی و ناپختگی و سطحی‌نگری پیشین جبران و تصحیح شود. در این دوره شاهد تنوع قابل توجهی از گفتمان‌های هویتی هستیم. با اینکه عوامل اجتماعی در پیدایش این فضای خاص نقش اصلی را به عهده دارند، اما عامل مهم ایجاد چنین گفتمان‌های هویتی سازندگان آن (قشر روشنفکران) هستند. گفتمان‌های هویتی غالب این دوره را می‌توان در چهار گروه بررسی کرد؛

گفتمان راه امام خمینی (ره)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ اولین گفتمانی که تسلط هژمونیک داشت، گفتمان خط امام (ره) (چپ ستی) بود که با استناد به متون سنت‌های دینی، تفاسیری ارایه می‌داد که در آن غرب‌ستیزی و صدور افکار و آرمان‌های انقلاب در سرلوحه امور قرار داشت (دارابی، ۱۳۸۹: ۲۵۱). از سال ۱۳۶۰ تا رحلت امام خمینی (ره) گفتمان خط امام نه تنها گفتمان مسلط بود بلکه همه ارکان حکومت را در انحصار خود گرفت و با تاکید بر عمل انقلابی و رادیکال، تحقق سیاست اسلامی و ایجاد جامعه اسلامی، ریشه در شعارهای اولیه انقلاب اسلامی داشت و فهم خود از دین را مطلق و عین نظام و انقلاب اسلامی فرض می‌کرد. «اقتدارگرایی سیاسی، غرب‌ستیزی و اعلان جنگ علیه کلیه نقاط برجسته جغرافیای سیاسی جهان، رواج خشونت و خروج از مدار قانون برای نیل به هدف، دفاع مطلق از روحانیت به عنوان رسالت تاریخی خود، از مشخصات [گفتمان خط امام (ره)] بود» (مردیها، ۱۳۷۷: ۸). به تبع در زمینه فرهنگ و هویت نیز بر مساله تهاجم فرهنگی و مبارزه با استعمار و امپریالیسم تاکید و نمادهای فرهنگ ایران باستان را نشانه‌های دوران کفر تلقی می‌کند که باید از آن‌ها اعلام انزجار نمود. با پایان جنگ عراق علیه ایران، دوران افول گفتمان خط امام (ره) فرا رسید و «مردم خواهان تغییر شرایط و حاکمیت اعتدال و میانه روی به جای روش‌های انقلابی و رادیکال

بودند. شکست جریان چپ در جهان و فروپاشی مارکسیسم نیز در تسهیل شکست [این جریان] نقش ویژه ای داشت» (دارابی، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

گفتمان سنت گرایی (راست سنتی)

بعد از رحلت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۸ شاهد قدرت گیری گفتمان سنت گرایی هستیم که مشخصه بارز آن تاکید بر فقه سنتی و مخالفت کامل با تمامی مظاهر مدرنیته است. سنت گرایی در منازعه میان سنت و مدرنیته به پشتیبانی از سنت برمی خیزد و مدرنیته را نوعی تهاجم فرهنگی برای مسخ هویت و فرهنگ جوامع مستقل و برخوردار از فرهنگ بومی می انگارد که گریبانگیر فرهنگ ما شده است. نمادهای مدرنیته نمونه بارزی از اغفال شدگی و بازماندن از اصل هویتی خویش و نشانه-ای از بحران های اخلاقی و معنوی زندگی مدرن هستند که باعث بی خانمانی ذهن انسان شده اند. «فرهنگ بشری آنگاه که غرق در کثرت دنیویت می شود فرهنگی است هبوطزده و دور افتاده از خدا، گرفتار آمده در وهم این جهانی که سرشتی مصیبت بار دارد و آدمی را از اصل خود، یعنی خدا، هستی غایی و حقیقت مطلق بیگانه می کند» (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۲۸). بنابراین سنت گرایی نوعی پدرسالاری، کمال گرایی و نگاه آن جهانی نسبت به انسانی دارد که از ارزش های معنوی تهی شده و زندگی او به مصرف، مد، تقلید و ... تقلیل یافته است. سنت گرایی برای رهایی از بحران های دنیای مدرن نگاهی نوستالژیک و مدافع گرایانه نسبت گذشته دارد و معتقد است راه حل نهایی حل معضلات هویتی و مشکلات معنوی و اخلاقی دنیای مدرن، بازگشت انسان مدرن به سنت و خلوص ناب و اولیه اسلامی و رد کامل تجدد است.

گفتمان اصلاح طلبی

اصلاح طلبی به شیوهی امروزی آن یک رویداد سیاسی است که در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ روی کار آمد و تا سال ۱۳۸۴ ادامه یافت. این گفتمان را باید محصول منازعات گفتمانی و سیاسی دید که نزدیک به بیست سال بعد از وقوع انقلاب اسلامی جریان داشت. با افول گفتمان خط امام (ره) و سلطه و هژمونی گفتمان سیاسی سنت گرایی برخی از چهره های به طور عمده جوان تر و دانشگاهی

جریان چپ سستی با استفاده از فرصت‌های مطالعاتی که در نهادهایی مانند دفتر تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری و حلقه کیان با محوریت عبدالکریم سروش برایشان فراهم شده بود، دست به بازسازی گفتمانی خود زدند و فضای فکری نسبتاً بازی فراهم آوردند که امکان تجدید نظر در بسیاری از اصول پیشین را فراهم کرد. علاوه بر این، روندهای سیاسی دوران جنگ، سلطه سنت-گرایی نیز به شکل‌گیری و تکوین اندیشه گفتمان اصلاح‌طلبی کمک کرد. با انحصارطلبی گفتمان چپ سستی و گرایش سنت‌گرایی به توسعه و نوسازی اقتصادی و غفلت از توسعه سیاسی، گروه‌های روشنفکر چپ تلاش کردند تا با بازسازی اندیشه‌ای و نظری، توجه جامعه را به خود جلب کنند. مشخصه‌های بارز گفتمان جدید، مردم‌سالاری دینی، جامعه مدنی، پلورالیسم، تساهل و تسامح، دموکراسی، برابری، حقوق شهروندی و ... است. مهم‌ترین تشکیلات سیاسی و فکری اصلاح‌طلبان، مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین و جبهه مشارکت ایران اسلامی هستند که به طور کلی بر اصل تغییر و دگرگونی تأکید دارند و با پذیرش تنوع و تکثر راه را بر منازعات گفتمانی باز می‌کنند.

تحول اساسی گفتمان اصلاح‌طلبی در رابطه با فرهنگ و هویت، افزایش سهم تجدد در ساخت هویت است. اصلاح‌طلبی نیز بر التقاط سه لایه اسلام، ایرانیت و تجدد در تکوین هویت تأکید دارد. در حالی که در گفتمان‌های قبلی سخن از پذیرش هویتی تازه در میان نبود. بلکه سخن از اخذ بعضی ویژگی‌ها و خصایص فرهنگی دیگر مطرح می‌شد که واقعیت طبیعی تاریخ بشر بوده است (کچوئیان، ۱۳۸۷: ۲۲۷). اما گفتمان اصلاح‌طلبی بر وجود لایه‌های هویتی متنوع تأکید دارد. لذا معضله هویت ایرانی تا پیش از این به صورت یافتن هویت مطلوب یا ارایه تعریفی تازه از هویت وحدانی ایرانی بود. اصلاح‌طلبان معتقدند؛ رابطه‌ای دوسویه میان اسلام و غرب حاکم است. به نظر سید محمد خاتمی، مهم‌ترین نماینده اصلاح‌طلبان، «رابطه جهان اسلام و روشنفکران ایرانی با پدیده غرب یا ناشی از شیدایی یا از روی نفرت بوده است. لذا این گروه‌ها هرگز نتوانسته‌اند به درک درستی از ماهیت غرب دست یابند. شرط شناخت، تهی کردن خود از شیدایی و نفرت است. کسانی که همه عظمت‌ها را در غرب دیدند و هویت خود را فراموش کردند و شیدا شدند، آن‌ها غرب را نشناختند و کسانی که همه بدی‌ها را در چهره غرب دیدند و به آن نفرت پیدا کردند، آن‌ها هم نشناختند و در نتیجه غرب هم سنگرهای شیدایان و هم سنگرهای صاحبان نفرت را تسخیر کرد»

(خاتمی، ۱۳۷۹: ۷۲). اصلاح طلبی نقد تمدن غرب است نه نفی آن. تعامل با فرهنگ غرب نوعی تقویت زیرساخت‌های فرهنگی جهت تقویت هویت دینی و ملی است که می‌تواند گامی در جهت مصونیت اجتماعی در برابر تهاجم به حساب آید. تاکید بر تبادل و تعامل فرهنگی به جای مفاهیمی مانند تهاجم فرهنگی، شیبخون فرهنگی و ... چرخشی اساسی را در گفتمان اصلاح طلبی نسبت به غرب نمایان می‌سازد.

گفتمان اصولگرایی

گفتمان اصولگرایی ریشه در تحولات جنگ و پس از آن دارد که با پیروزی محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری عملاً بخش مهمی از سرمایه سیاسی حکومتی را به خود اختصاص داد. از حیث نظری به طور عمده متکی بر اندیشه‌های سستی است و با هر گونه التقاط با اندیشه‌های غربی مخالف است. عناصر اصلی این گفتمان را می‌توان در اندیشه‌های کسانی مانند آیت الله مصباح یزدی جستجو کرد که به رویارویی با روشنفکری دینی رو به گسترش بعد از انقلاب پرداخته است. از میان سه لایه اسلام و انقلاب اسلامی، تجدد و ایرانیت، لایه هویت‌سازی که خود و دیگری را تعریف می‌کند، اسلام است که بر اولویت دین در زندگی انسان تاکید دارد که در نهایت انسان را به رستگاری می‌رساند. با سکولاریسم و پلورالیسم مخالف است و این دو را انحراف از اصل دین می‌داند. بارزترین خصوصیت این گفتمان مخالفت آشکار با دموکراسی و ستون‌های اصلی آن مانند عقلانیت، برابری، آزادی، تساهل و تسامح است. انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن نیز یکی از مقدمات بنیادی و اساسی تعیین‌کننده هویت در گفتمان اصولگرایی است. از میان ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری و مبارزه با استکبار و نظام سلطه بیشترین نقش و تأثیر را در تکوین هویت ملی ایفا می‌کنند. دو مولفه اسلام و انقلاب اسلامی اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به ایرانیت و تجدد در تکوین هویت دارند (دهقانی، ۱۳۸۶: ۷۶). اصولگرایی به خوبی توانسته است از ابزارهای سستی مانند مناظر و مراسم مذهبی از قبیل نماز جمعه، مراسم عاشورا و تاسوعا و به طور کلی ارتباط با مساجد، به مثابه ابزارهایی برای اشاعه گفتمان خود سود جوید. به طور کلی گفتمان اصولگرایی همانند سنت‌گرایی مبنای هویت را

عنصر اسلامیت و نهادهای مدرن را دوری از اصل هویتی خویش می‌داند اما به جای نگاه نوستالژیک و تحسرامیز نسبت به گذشته و مدافعه‌گرایانه بودن، مبارزه‌گراست و «بر عنصر خشونت و قاطعیت و مبارزه و جهاد اصرار می‌ورزند» (بابایی، ۱۳۸۸: ۷۵). با طرح مفاهیمی چون تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی، به غرب‌ستیزی می‌پردازد، چون فرهنگ استعماری غرب در صدد است که با یک سلسله ارزش‌های واهی جوانان را به فساد و بحران اخلاقی بکشانند. هویت، شخصیت، فرهنگ و ارزش‌های ملت‌ها از جمله ایران در معرض هجوم قدرت‌های غربی قرار گرفته است که برای مقابله با این تهاجم، می‌بایست یک برنامه جامع فرهنگی پیش‌بینی و تدوین گردد. این جریان برای مقابله با تهاجم فرهنگی معتقد به انجام اقدامات سلبی نظیر امر به معروف و نهی از منکر و اقدامات ایجابی نظیر تبیین صحیح فرهنگ اسلامی و تربیت نسل جوان است. سنت را با نوعی تعبیر ایدئولوژیک دوباره احیا می‌کنند تا در مبارزه با دنیای جدید و غرب تلاش کند. از این رو برای مبانی مدرن هویتی از قبیل لباس پوشیدن، مدیریت بدن و ... محدودیت‌هایی قایل‌اند تا مغایرت با احکام اسلامی نداشته باشد.

جدول شماره ۲: دوره های تاریخی گفتمان های هویتی ایران معاصر

لایه‌های هویتی	دوره اول			دوره دوم			دوره سوم		
	منورالفکران	گرایان	ناسیونال لیبرال	بازگشت به خویشتن	خط امام	سنت-گرایی	اصلاح طلبی	اصولگرایی	
ایران	پذیرش	پذیرش	پذیرش	پذیرش	نقی	نقی	پذیرش	نقی	
اسلام	نقی	نقی	نقی	پذیرش	پذیرش	پذیرش	پذیرش	پذیرش	
تجدد	پذیرش	پذیرش	پذیرش	پذیرش	پذیرش	نقی	پذیرش و نقد	نقی	
نمایندگان	جمالزاده، صادق هدایت، محمد علی فروغی، احمد کسروی	آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف، آقاخان کرمانی، ملکم خان	آیت الله کاشانی	محمد مصدق، آیت الله کاشانی	شادمان، فردید، آل احمد، شریعتی	موسوی اردبیلی، موسوی خویی ها، دکتر بهشتی، آیت الله مطهری	هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری، محمد یزدی	سید محمد خاتمی، عبدالکریم سروش، سعید هجاریان	آیت الله مصباح یزدی آیت الله جنتی، محمود احمدی نژاد

نتیجه گیری

هویت‌ها ساخته می‌شوند و قدرت‌های هژمونیک همواره دست‌اندر کار هویت‌سازی هستند و برای حفظ این هویت‌ها می‌کوشند. پس اگر هویت‌ها ساخته می‌شوند باید منابع و مصالحی برای ساختن آن‌ها وجود داشته باشد. عبارتی هر جامعه باید منابعی هویت بخش و معناآفرین را در اختیار اعضای خود قرار دهد تا آن‌ها بتوانند هویت یافته و زندگی خود را معنادار کنند. شرایط و چهارچوب لازم برای ترکیب، پردازش و باز تعریف منابع هویت بخش توسط جوامع و گفتمان‌های مسلط فراهم (قدرت) می‌شوند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۸). هویت‌سازی محصول ساختارهای قدرت است که در هر زمانی و با توجه به ایدئولوژی و ماهیت وجودی خود ضلعی از منشور پیچیده هویت را به زیان اضلاع دیگر برجسته می‌سازند. در ایران بنابر شرایط تاریخی حاکم و ایدئولوژی مسلط، سه لایه هویتی ایرانیت، اسلامیت و تجدد در ساخت هویت موثرند. از آغاز دوره مورد بررسی (۱۲۸۴) تاکنون، گفتمان‌های مسلط سیاسی در پی یکسان‌سازی هویت و تأسیس هویتی فراگیر در سطح جامعه بوده‌اند. گفتمان مسلط دوره پهلوی جهت برجسته ساختن ناسیونالیسم آریایی به مخالفت با تمامی مظاهر سنت و اسلام در جامعه پرداخت و عنصر ایرانیت را در کنار تجدد برجسته نمود. در فرآیند انقلاب اسلامی گفتمانی هژمونیک شکل گرفت که ریشه در اسلام داشت و به بازتعریف هویت پرداخت و معیار متفاوتی را برای تعریف «خود» مطرح نمود و گفتمان مسلط و غالب جهانی را به چالش کشید. گفتمان‌های خط امام (ره)، سنت‌گرایی، اصلاح‌طلبی و اصولگرایی براساس ماهیت ایدئولوژیک خود کوشیده‌اند تا انسان و جامعه را به شیوه‌ای ضد لیبرالی، براساس ارزش‌های دینی باز تعریف نمایند و هویت اسلامی را محقق سازند. جهت خلق این هویت خالص و یکدست به اقداماتی از قبیل تعریف نوع پوشش زنان و مردان، نظارت و کنترل بر مدارس و مراکز آموزش عالی، گزینش‌های ایدئولوژیک و غیره دست زدند. گفتمان خط امام (ره) و اصولگرایی مولفه تجدد را چالشی برای هویت اسلامی می‌دانند و به مبارزه با تمامی نمادها و نشانه‌های آن در هویت‌سازی می‌پردازند. در سنت‌گرایی کوشش‌هایی برای تطبیق با دست‌کم برخی از فرآیندهای جهانی و تجدد صورت پذیرفت. در دوران موسوم به اصلاحات، تلاش شد عرصه عمومی بر روی دیگر هویت‌های نهفته در پس‌رئای هویت رسمی گشوده شود. یکی از مضامین اصلی جنبش اصلاحات و جامعه

مدنی و مردم سالاری دینی، شناسایی نسبی هویت‌ها و خودفهمی‌های متکثر و مقابله با هویت‌سازی ایدئولوژیک و فراگیر بوده است. گفتمان دموکراتیک هویت در مقابل گفتمان ایدئولوژیک هویت، بر تکثر و پراکندگی هویت تاکید کرد. بنابراین با ضعف و افول تدریجی در ساختار هویت ایدئولوژیک، گرایش فزاینده‌ای به ظهور انواع هویت‌های دیگر پدیدار شد.

این نوع رویکرد به یکسان‌سازی هویت، کانون‌های متعدد مقاومت را در برابر قدرت هژمونیک چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی پدید آورد. در حالی که کنش گران در عرصه عمومی و زندگی روزمره، لایه‌های گوناگون هویتی (ایرانیت، اسلامیت و تجدد) را در هم می‌آمیزند، گفتمان‌های سیاسی مسلط و قدرت هژمونیک با ایجاد تمرکز در قدرت سیاسی سعی در بازسازی هویتی ثابت و فراگیر در هر دوره گفتمانی (پهلوی برجسته‌سازی ناسیونالیسم آریایی، انقلاب اسلامی برجسته‌سازی هویت اسلامی) دارند و مراکز اقتدار و قدرت دیگری را که می‌توانست مردم را حول هویتی دیگر بسیج نماید، مطیع سازند. بدین سان حوزه عمومی جامعه صرفاً عرصه ظهور هویت ایدئولوژیک شد و در عین حال کارگزاران ایدئولوژی اسلامی در عرصه‌های مختلف در پی تحریم هویت‌ها و خودفهمی‌های دیگر برآمدند. اما افراد، گروه‌های اجتماعی و جوامع تمامی این مواد خام را می‌پروراند و معنای آن‌ها را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی که ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی-مکانی آن‌ها دارد، از نو تنظیم می‌کنند. فرایند برساختن هویت بسته به زمان و مکان متفاوت است و همواره در بستر روابط قدرت (عامل فراگفتمانی) صورت می‌پذیرد. از این رو در جوامع مدرن سه صورت و منشا برساختن هویت وجود دارد که هر یک به ایجاد جامعه‌ای متفاوت منجر می‌شوند: ۱. هویت مشروعیت‌بخش؛ که توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آن‌ها را بر کنش گران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند. این نوع هویت باعث ایجاد جامعه مدنی می‌شود. یعنی مجموعه‌ای از کنش گران اجتماعی سازمان یافته و ساختارمند، این مجموعه هویتی را بازتولید می‌کند که منابع سلطه ساختاری را، البته گاهی به شیوه‌ای پرتعارض، عقلانی می‌سازد. ۲. هویت مقاومت؛ این هویت به دست کنش گرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطبق سلطه بی ارزش دانسته می‌شوند و یا داغ ننگ بر آن‌ها زده می‌شود. از همین روی، سنگرهای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد

حمایت نهادهای جامعه ساخته می‌شود. هویت مقاومت، منجر به ایجاد جماعتها^۱ می‌شود. این هویت شکل‌هایی از مقاومت جمعی را در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌کند که در غیر این صورت تحمل‌ناپذیر بودند و معمولاً بر مبنای هویت‌هایی ساخته می‌شود که آشکارا به وسیله تاریخ، جغرافیا یا زیست‌شناسی تعریف شده‌اند و تبدیل مرزهای مقاومت را به جنبه‌های اساسی و ذاتی آسان‌تر می‌کنند. ۳. هویت برنامه‌دار؛ هنگامی که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هر گونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دست‌رسی هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی باشند، این نوع هویت تحقق می‌یابد. هویت برنامه‌دار به ایجاد سوژه می‌انجامد، که بنا به تعریف آلن تورن عبارت است از آرزوی فرد بودن، آرزوی خلق تاریخ شخصی، آرزوی معنا دادن به کل تجربه‌های زندگی فردی. سوژه‌ها با اینکه به وسیله افراد ساخته می‌شوند همان افراد نیستند. سوژه‌ها کنش‌گران اجتماعی جمعی هستند که افراد به کمک آن‌ها در تجربه‌های خود به معنایی همه‌جانبه دست می‌یابند. در اینجا، ساختن هویت، پروژه یا برنامه‌ای برای یک زندگی متفاوت است که هر چند ممکن است مبتنی بر یک هویت تحت‌ستم باشد، اما در جهت دگرگونی جامعه به منزله استمرار برنامه این هویت گسترش یافته است (کاستلز، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۶).

بدیهی است که اگر منابع هویتی تضادها و تناقض‌هایی با یک دیگر داشته باشند باعث بحران هویت خواهد شد که در این صورت بی‌خانمانی ذهن و سردرگمی در پی خواهد داشت. در واقع اگر قدرت سیاسی برخی از مولفه‌ها و عوامل را به عنوان مولفه‌های حیاتی برای خود برگزیند اما شهروندان از این مولفه‌ها روی بگردانند و به مولفه‌های دیگری دست بیاویزند، جامعه با چالش‌های جدی مواجه شده است. بنابراین رعایت اعتدال فرهنگی بین لایه‌های هویتی اساسی تشکیل‌دهنده هویت از اهمیت فراوانی برخوردار است. پاسخ به هویت در برگیرنده پاره‌ای از تعلقات مادی و معنوی است. «ما اینک در زندگی جاری خویش، هم بهره‌ای از فرهنگ ملی باستانی خود داریم، هم در فرهنگ دینی غوطه‌وریم و هم امواج فرهنگ غربی بر سر و روی فرهنگ دینی و ملیت ما خورده و می‌خورد. حیات فکری، فردی و اجتماعی ما نشان از آن دارد» (مجرمی، ۱۳۸۶: ۸۸).

بنابراین باید با هنر ترکیب‌بندی فضاها و ناهمگون معرفتی را در یک رابطه منطقی با دیگری قرار داد تا بتوان در عین کثرت به وحدت دست یافت. جامعه ما به شدت متکثر است در نتیجه شیوه‌های دولت نیز باید به اندازه تکثر جامعه متنوع باشند. افراد در عرصه فرهنگ، ذائقه و نیازها متفاوت‌اند و پاسخگویی به پیام‌های فرهنگی هم متناسب با این ذائقه‌ها و به تعبیر بوردیو انواع سرمایه‌هایی که فرد در میدان کسب می‌کند، نیز متفاوت است.

فهرست منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۳): *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹): *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران، انتشارات خوارزمی.
- استریناتی، دومینیک (۱۳۸۴): *نظریه‌های فرهنگ عامه*، ترجمه ثریا پاک‌نظر، نشر گام نو.
- اسمارت، بری (۱۳۸۵): *میشل فوکو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران.
- اشرف‌نظری، علی (۱۳۸۶): *"هویت مدرن و ظهور گفتمان مشروطیت"*، فصل‌نامه مطالعات ملی، ۳۲، سال هفتم، شماره ۴.
- اشرف‌نظری، علی (۱۳۸۸): *"گفتمان هویتی تجدیدگرایان ایرانی در انقلاب مشروطیت"*، فصل‌نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان.
- امن‌خانی، عیسی؛ مراد اسماعیلی (۱۳۸۹): *تبارشناسی شهرت خیام در غرب*، فصل‌نامه کاوش‌نامه، سال یازدهم، شماره ۲۰.
- بابایی، رسول (۱۳۸۸): *زبان و سیاست روزمره در جمهوری اسلامی: تحلیل زبانی منازعات سیاسی دهه ۱۰*، پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۷): *روشنفکران ایرانی و غرب*، نشر فرزاد روز.
- بنت، اندی (۱۳۸۶): *فرهنگ و زندگی روزمره*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، نشر اختران.
- بوستانی، داریوش؛ احمد محمدپور (۱۳۸۸): *"مقدمه‌ای بر ابعاد و گستره دستگاه نظری میشل فوکو"*، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول، بهار و تابستان.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۸۵): *"مدرنیسم و شبه پاتریمونالیسم: تحلیلی از دولت در عصر پهلوی"*، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۱.

- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱): *هویت اجتماعی*، مترجم تورج یاراحمدی، تهران، نشر شیرازه.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵): *پی‌یر بوردیو*، ترجمه لیلا جو افشانی و حسن چاوشیان، نشر نی.
- جی‌دان، رابرت (۱۳۸۵): *نقد اجتماعی پست مدرنیته: بحران‌های هویت*، ترجمه صالح نجفی، نشر پردیس.
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۹): *از دنیای شهر تا شهر دنیا: سیری در اندیشه‌ی سیاسی غرب*، تهران: نشر نی.
- خانیک، هادی (۱۳۸۶): *هویت و گفتمان‌های هویتی در ایران*، هویت در ایران، پژوهشکده علوم اجتماعی.
- دارابی، علی (۱۳۸۹): *جریان‌شناسی سیاسی ایران*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دهقانی، سیدجلال (۱۳۸۶): *"گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد"*، دو فصل نامه دانش سیاسی، شماره ۵.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۱): *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، تهران، انتشارات علمی.
- زهیری، علیرضا (۱۳۷۹): *"هویت ملی ایرانیان"*، فصل نامه علوم سیاسی، سال ۳، شماره ۱۲، زمستان.
- شیرازی، محمد؛ قربانعلی آقااحمدی (۱۳۸۸): *"دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو به عنوان روشی در مقابل روش‌های تاریخی متداول در علوم اجتماعی"*، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان.
- عباسی‌قادی، مجتبی؛ مرتضی خلیلی‌کاشانی (۱۳۹۰): *تاثیر اینترنت بر هویت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷): *مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران*، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فدرستون، مایک (۱۳۸۰): *"زیباشناختی کردن زندگی روزمره"*، ترجمه مهسا کرم‌پور، فصل نامه ارغنون، شماره ۱۹، فرهنگ و زندگی روزمره ۱.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸): *"گفتمان سنت‌گرایی: وجه ممیزه سنت‌گرایی چیست؟"*، نقد و بررسی کتاب تهران، شماره ۲۸.
- کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۴): *عصر اطلاعات: اقتصاد و جامعه و فرهنگ، قدرت هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، طرح نو.
- کالهن، کریج (۱۳۸۹): *نظریه اجتماعی و سیاست هویت*، ترجمه محمد قلی‌پور و علی محمدزاده، انتشارات جامعه‌شناسان.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۲): *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

کچوئیان، حسین (۱۳۸۷): *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران؛ ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*. تهران، نشر نی.

-کچوئیان، حسین؛ قاسم زائری (۱۳۸۸): *ده گام اصلی روش شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ*، فصل نامه راهبرد فرهنگ، سال دوم، شماره هفتم، پاییز.

کوزر، لیوئیس (۱۳۸۰): *زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. انتشارات علمی.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۱): *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، تهران، نشر نی.

محرمی، توحید (۱۳۸۶): *هویت ایرانی، اسلامی ما*، هویت در ایران، پژوهشکده علوم اجتماعی.

مردیها، مرتضی (۱۳۷۷): *"میراث چپ مذهبی"*، راه نو، سال اول، شماره ۳.

موسوی، محمد (۱۳۸۹): *رابطه دانش سیاسی در گفتمان جمهوری اسلامی ایران*، فصل نامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال اول، شماره سوم.

وارد، گلن (۱۳۸۴): *پست مدرنیسم*، ترجمه قادر رنجبری و ابوذر کرمی، نشر ماهی.

Derrida, J (1978): *Of Grammatology*, trans. Baltimore and London: Johns Hopkins University Press.

Featherstone, M (1991): *Consumer culture and postmodernism*. London, Sage.

Foucault, M (1962): *Madness and Civilization: A History of Insanity in the Age of Reason*. France: Pantheon Books.

Foucault, M (1963): *The Birth of the Clinic: An Archaeology of Medical Perception*. Presses universitaires de France.

Foucault, M (1965): *The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences*. France: Gallimard.

Foucault, M (1975): *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. France : Gallimard

Harvey, D (1989): *The Condition of post modernity*. Oxford, Basil Blackwell.

Kellner, D (1996): *Television, Advertises and the Construction of Postmodern Identity*. London Rutledge Publication.

Lyotard, J (1984): *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*, trans. Geoff Bennington and Brian Massumi. Manchester: Manchester University Press.

Martin, M (1989): **Islam and Modernism**. London: I.B.Touris.

Norval, Aletra J. (2003): **The Politics of Ethnicity and Identity**. Cambridge

Rorty, R (1999): **Philosophy and Social Hope**. New York: Penguin, 2000.

ISBN.

Torring, J.(1999): **New Theories of Discourse: Luclau, Mouffe, and Zizek**.

Oxford Blackwell.

